

نگاهی به ۳ فیلم جشنواره فیلم فجر

«شمال از جنوب غربی» مهیج اما گذرا



فیلم «شمال از جنوب غربی» با نمایی غریب از زیرآب آغاز می‌شود و به سوگواری خانواده‌ای می‌رسد. شروعی که نوید یک روایت متفاوت را می‌دهد، اما با ورود به داستان بابک و زهره، اعضای تشکیلات ضدانقلاب، به سرعت درگیر توطئه‌ها، تعقیب‌و‌گریزها و درگیری‌های مسلحانه می‌شویم. دزدی از خانه، تماس‌های پنهانی، سفر ناگهانی، همه عناصری که می‌توانستند به خلق تعلیقی درونی منجر شوند، اما فیلم ترجیح می‌دهد گرهِ‌هایش را نه از مسیر شخصیت‌پردازی، بلکه از طریق انبوه اطلاعات دیالوگی و رخداد‌های پرشتاب باز کند. فیلم بر پایه حادثه و کنش‌های امنیتی- نظامی پیش می‌رود و با خلق صحنه‌های اکشن و تعقیب‌و‌گریز،

فضایی پرتنش می‌سازد اما در این میان، جنگل-که به‌عنوان «جهنم سبز» شناخته می‌شود- بیشتر یک پس‌زمینه بصری باقی می‌ماند تا یک عنصر استراتژیک در روایت. در حالی که گروهک‌های مسلح در دهه ۶۰ جنگل‌های شمال را به پایگاهی امن برای عملیات چریکی تبدیل کرده بودند، فیلم این موقعیت را صرفاً به چند سکانس درگیری محدود کرده و آن را به یک فضای تعقیب‌و‌گریز تنزل داده است. اگر فیلم به جای اتکا بر تایتل ابتدایی، به عمق استراتژی‌های جنگلی و تاکتیک‌های چریکی می‌پرداخت، می‌توانست جایگاه تاریخی این مقطع را پررنگ‌تر کند. در بخش درام، فیلم بین روایت زندگی بابک و زهره و کشمکش‌های سیاسی سرگردان

است. خرده‌روایت‌های شخصی آنها، به‌جای آنکه در دل حوادث حل شوند، بیشتر به پراکندگی



شمال از جنوب غربی فیلمی است که ضرباهنگ خود را از رخداد‌های پیاپی می‌گیرد و در ساخت لحظات پرتنش موفق است، اما در شخصیت‌پردازی و تعلیق، جای کار بیشتری دارد

«چشم بادومی» رویای بی‌هویت

«لاک پشت» عبور از مرز واقعیت

فیلم «لاک پشت» به کارگردانی بهمن کامیار که در بخش ویژه جشنواره سرزمینی که حقیقت چون آینه‌ای شکسته هزار تکه می‌شود، لاک‌پشت روایت کابوسی است که از مرزهای واقعیت عبور کرده و در هزارتوی توهم سرگردان مانده است. فیلمی که نه تنها در ژانر تریلر روان‌شناختی کام برمی‌دارد، بلکه در ساخت ناخودآگاه، مرزهای هویت و گناه را از نو ترسیم می‌کند. داستان از نقطه‌ای آغاز می‌شود که در نگاه اول ساده می‌نماید: دکتر پیروز ارجمند، روان‌پزشکی که خود زخم‌خورده گذشته‌ای نامعلوم است، با بیماری مواجه می‌شود که خواب‌هایش به واقعیت بدل می‌گردند. اما هرچه زمان پیش می‌رود، تارهای وهم، ذهن دکتر و مخاطب را چنان در خود می‌پیچد که دیگر هیچ چیز قابل‌تأیید نیست، نه کابوس از بیداری، نه خاطره از خیال، نه جنایت از تاوان. موتور محرک فیلم، تعلیقی موزیانه و بی‌امان است که در تاروپود روایت تنیده شده. هر پرده، لایه‌ای از واقعیت را می‌زداید و طرحی تازه از توهم را نمایان می‌کند. از ورود شایان، پسرعمویی که بویی از گذشته‌ای تاریک دارد، تا لحظه‌ای که دکتر در آتش حقیقتی که خود از آن گریخته، گرفتار می‌شود. فیلم با مهندسی خوب لحظات، ضربه‌های روایی را در بزنگاه‌های طلایی فرود می‌آورد و آن‌گاه که حقیقت از پرده بیرون می‌افتد، نه تنها دکتر، که تمام هستی او به لرزه درمی‌آید. در سینمایی که قصه‌هایش از دل سایه‌ها سر برمی‌آورند، انتخاب بازیگران نه صرفاً یک تصمیم فنی، بلکه امضای روح اثر است. لاک‌پشت از آن دسته فیلم‌هایی است که به طرز خطرناکی پرروش اجراهای بازیگرانش استوار شده، چراکه قصه بیش از آنکه در کنش‌های بیرونی جریان داشته باشد، در لایه‌های درونی شخصیت‌ها زنده است. برگ برنده فیلم، بازیگرانی هستند که نه فقط نقش، بلکه زخم‌ها و کابوس‌های شخصیت‌ها را در



خود حل کرده‌اند. هم‌آوایی میان آن‌ها، نه صرفاً یک هم‌نشینی تصویری، بلکه ضرباهنگی دقیق میان اضطراب، توهم و حقیقت است. دکتر پیروز ارجمند، مردی که در مرز فروپاشی گام برمی‌دارد، نیازمند اجرایی است که شکاف میان عقل و جنون را با وسواس ترسیم کند. در سوی دیگر، شایان، که حضوری تهدیدآمیز دارد، باید همچون شیخی از گذشته، در ذهن مخاطب باقی بماند. آنچه این فیلم را از یک معمای معمولی فراتر می‌برد، تقابل چهره‌ها و سکوت‌ها، بازی در نگاه‌ها و لایه‌هایی است که از پس دیالوگ‌ها برمی‌خیزند. فیلم با ضربه‌ای کوبنده به پایان می‌رسد، اما برخی خطوط داستانی ناتمام می‌مانند. برای نمونه، رابطه دکتر با همسرش یا گذشته خودش که او را به این نقطه کشانده، در پایان تأثیرروشنی بر نتیجه داستان ندارند.



اگر یکی از این خطوط با لحنی پررنگ‌تر در پایان به کار گرفته می‌شد- مثلاً نامه‌ای، شیئی از گذشته، یا یک مواجهه نهایی- پایان‌بندی از سطح یک شوک روایی، به یک تراژدی عمیق تبدیل می‌شد. با این‌همه، لاک‌پشت همچنان فیلمی است که با فماسازی مسلط و اجراهای درخشان، تماشاگر را درگیر نگه می‌دارد. اما می‌توانست با پرداخت عمیق‌تر شخصیت شایان و اتصال قوی‌تر برخی خطوط داستانی، ضربه نهایی خود را به مراتب کوبنده‌تر کند. فیلمی که نه پاسخ می‌دهد و نه دل می‌سوزاند، بلکه در آخرین سکانس، تماشاگر را با دنیایی از تردید، گم‌گشتگی و شاید رستگاری، تنها می‌گذارد.



شلوغی و زیاده‌گویی گرفتار می‌شود. از تهران تا روستا، از تیمارستان تا مراسم نمادین در تهران، از موتورسواری‌که پدربزرگ را اسکورت می‌کنند تا تقایلی مآئده برای اثبات زنده‌بودن خواننده محبوبش؛ هرچه قصه جلوتر می‌رود، بیش از پیش از مسیری که می‌توانست به یک درام قوی منتهی شود، دور می‌شود. فیلم، به‌جای تمرکز بر مسیر ذهنی مآئده و توجه به ظرافت‌های شکل‌گیری پحرانش، دائماً از



یک حادثه به حادثه دیگر می‌پرد و سعی در القای هیجان دارد؛ اما نتیجه، بیشتر شبیه به یک فانتزی ازهم‌گسخته است تا یک درام واقعی. این گسست، در انتخاب بازیگران نیز به چشم می‌خورد. پایان فیلم، با تغییر ذهنیت مآئده و ترک هویت جعلی‌اش، می‌توانست نقطه‌ای برای جمع‌بندی روایت باشد و قصه را به یک جمع‌بندی عمیق و تأثیرگذار برساند اما مسیری که تا اینجا طی شده، آن‌قدر شلوغ و پرحادثه بوده که دیگر این پایان، تأثیر خود را از دست می‌دهد. «چشم بادومی» می‌توانست اثری درگیرکننده درباره وسواس‌های نسلی باشد.

«چشم بادومی» به کارگردانی ابراهیم امینی، ایده بکر، جذاب و به‌روزی دارد؛ ایده‌ای که می‌توانست جرقه‌ای برای یک درام تأثیرگذار باشد و پتانسیل آن را داشت که به بحران هویت در نسل جدید بپردازد و درامی روانشناختی و پرتعلیق خلق کند، اما به‌جای آنکه درونیات یک نوجوان را که در دنیای سلبریتی‌ها گم شده واکاوی کند، در سطح باقی می‌ماند و مسیر روایت خود را در اغراق، اتفاقات بیرونی و پراکندگی از دست می‌دهد. داستان، با نریشن پدربزرگ آغاز می‌شود: مردی که گذشته‌اش را فراموش کرده و مآئده، نوه نوجوانش که تمام هویتش را در ستایش خواننده‌ای کراهی می‌جوید. تضادی که می‌توانست محور عاطفی و دراماتیک فیلم را شکل دهد، اما در نهایت به تقابلی کاریکاتوری تبدیل می‌شود و این تضاد به‌جای آنکه در لایه‌های احساسی و روانی قصه تنیده شود، در حد یک چالش سطحی باقی می‌ماند. مآئده که میان وسواس و عشق افراطی گیر افتاده، هر لحظه در حال از دست دادن مرزهای واقعیت و خیال است. او که آرزوی رفتن به سئول را در سر می‌پروراند، در برابر خانواده قیام می‌کند، در انباری‌ای که مادرش نیز روزی در آن زندانی بوده محبوس می‌شود، و در نهایت تا مرز خودکشی پیش می‌رود. اما همه این اتفاقات، همه این نقاط عطف، به‌جای آنکه از بطن شخصیت بیرون بیایند، به‌صورت مجموعه‌ای از حوادث بیرونی هستند که یکی پس از دیگری روی هم تلنبار می‌شوند. فیلم در میانه راه، از هسته اصلی خود فاصله می‌گیرد و در دام

نوبت دوم

مزایده سراسری املاک تملیکی و مازاد بر نیاز بانک سپه به‌شماره ۲۱/۱۴۰۳/۲۱۳۳



۶. شرکت در مزایده صرفاً از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) مقدور می‌باشد و کلیه مراحل فرآیند مزایده شامل خرید و دریافت اسناد مزایده، پرداخت تضمین شرکت در مزایده (ودیه)، ارسال پیشنهاد قیمت و اطلاع از وضعیت برنده بودن مزایده‌گران متحتم از این طریق امکان‌پذیر می‌باشد.

۷. علاقه‌مندان به شرکت در مزایده می‌بایست جهت ثبت‌نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (توکن) با دفتر ثبت‌نام سامانه ستاد با شماره ۱۴۵۶ تماس و یا به آدرس اینترنتی www.setadiran.ir مراجعه نمایند. کلیه اطلاعات املاک و مستغلات شامل مشخصات، شرایط و نحوه فروش در برد اعلان عمومی سامانه مزایده قابل مشاهده، بررسی و انتخاب می‌باشد.

بانک سپه – اداره کل املاک

توضیحات و شرایط:

- کلیه املاک عرضه شده در مزایده با وضع موجود به فروش می‌رسند.
- بانک در قبول یا رد یک یا تمامی پیشنهادات در هر مرحله مختار می‌باشد.
- در خصوص املاک دارای متصرف؛ بانک هیچ‌گونه مسؤیولیتی در قبال تخلیه ملک، تحویل مورد معامله، افر از سهم مشاعی و اخذ سند تفکیکی ندارد و انجام امر مذکور برعهده خریدار خواهد بود.
- انعقاد قرارداد با متقاضی مطابق پیشنهاد ارائه شده از سوی ایشان در قالب عقد قرارداد اجاره به شرط تملیک (نقد و اقساط) و مبادیه‌نامه (نقدی) خواهد بود.
- متقاضیان جهت کسب اطلاع از جزئیات املاک و با توجه به توضیحات مندرج در شرایط مزایده می‌توانند هماهنگی‌های لازم را به‌عمل آورند.

«املاک مورد مزایده»

لیست املاک مازاد بر نیاز بانک سپه – شماره مزایده مرجع: ۲۱/۱۴۰۳/۲۱۳۳ – شماره مزایده در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد): ۲۰۰۳۰۱۰۳۶۰۰۰۰۱۵									
ردیف	هماهنگی برای بازدید	آدرس	شماره پلاک ثبتی	نوع ملک	نوع کاربری	عرصه (متر مربع)	اعیان (متر مربع)	سهم بانک	وضعیت ملک
۱	مدیریت شعب منطقه چهار	تهران، نازی‌آباد، خیابان اکبر مشهدی، پلاک ۱۸۵	۴۷۳۱/۱۷۲۷۴	واحد تجاری	تجاری	قدرالسهم	۱۹۴/۸	شش دانگ	تخلیه
									نقد و یا نقد و اقساط ۱۰٪ نقد و الباقی طی اقساط ۶۰ ماهه)
۲	مدیریت شعب منطقه چهار	تهران، میدان محمدیه، خیابان مولوی غربی، پلاک ۷۱۶	۴۹۰۵ و ۴۹۰۶ اصلی و باقیمانده ۴۹۰۶ و ۴۹۰۶	ساختمان	تجاری- مسکونی	۱۱۸/۹۴	۳۱۰/۵۹	شش دانگ	تخلیه
									نقد و یا نقد و اقساط ۱۰٪ نقد و الباقی طی اقساط ۶۰ ماهه)